

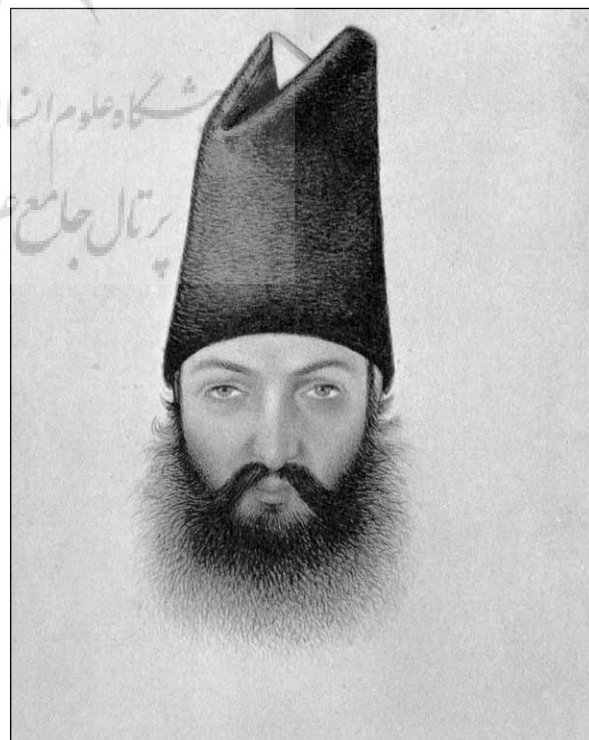
# بررسی و مقایسه‌ی دو کانون هنر مدرسه‌ی صنایع مستظرفه (مدرسه‌ی کمال‌الملک) و مدرسه‌ی صنایع قدیمه



چشم‌انداز هنر ایران در یکصد سال اخیر، به شکل‌گیری دو رویداد عمده در دو کانون هنر گشوده می‌شود، دو جریان اساسی و مهم در گستره‌ی هنر که بستر حرکت تاریخی هنر دوران معاصر را فراهم آوردند. گشایش مدرسه‌ی صنایع مستظرفه و مدرسه صنایع قدیمه.

## مدرسه‌ی صنایع مستظرفه

رویداد نخستین، تأسیس مدرسه‌ی صنایع مستظرفه به رهبری هنرمند پرآوازه و مشهور (محمد غفاری) کمال‌الملک در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی است که خواه‌ناخواه به مثابه یک جنبش به سوی درک مفاهیم نقاشی کلاسیک غرب شناخته شده است. حرکتی که با محمد زمان نقاش مشهور عهد صفوی آغاز شده بود، (توجه به واقع‌گرایی و طبیعت‌گرایی در هنر) و با در نظر گرفتن ضرورت‌های اجتماعی هنر در آن دوران اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، به‌وسیله‌ی علی‌اکبرخان مزین‌الدوله در عهد ناصری تقویت و سرانجام به دست کمال‌الملک به یک مکتب و مدرسه در نقاشی ایران تبدیل شد. هرچند در این نوشته‌ی کوتاه فرصت آن نیست تا به صورت دقیق بتوان سمت‌گیری و نتایج قطعی تأثیر این مدرسه را در عرصه‌ی تاریخ هنر ارزیابی کرد، اما همین





قدر کافی است که بگویم کمال‌الملک با تعلیم و تربیت شاگردانی چون اسماعیل آشتیانی، محمود اولیا، علی‌محمد حیدریان، حسین شیخ، علی رخساز، ابوالحسن صدیقی و جمشید امینی جنبش نوینی را هدایت کرد که دست‌آورد آن یک دوره‌ی درخشان هنری است که به نام کمال‌الملک و شاگردانش ثبت شده است. در مکتب کمال‌الملک جدای از آن که بخواهیم بگوییم که رواج سبک کلاسیک در ایران در دورانی که اروپا در حال تجربه‌ی مکتب امپرسیونیسم بوده حرکتی رو به جلو محسوب می‌شود یا خیر؟ بهتر است به این نکته توجه شود که در این مدرسه هنرمندی چون ابوالحسن صدیقی پرورش یافت که هنر مجسمه‌سازی و پیکرتراشی را از پس وقفه‌ای بسیار طولانی دوباره زنده کرد و آثار ارزنده‌ای را در این زمینه آفرید. درخشش استاد صدیقی با مجسمه‌های فردوسی، خیام، نادر و... بیانگر آزادی عمل هنرمندان و شاگردان مدرسه و نواندیشی مدیر شایسته‌ی آن در آفرینش‌های هنری بوده است.

تأثیر دیگری که مدرسه‌ی کمال‌الملک در روند هنر ایران داشت، آماده‌سازی زمینه‌های آموزش آکادمیک هنر بود. یعنی ایجاد مدرسه‌ای برای فراگیری هنر که تا آن روزگار در ایران سابقه‌ی چندانی نداشت. نوع تعلیم و تربیت و شیوه‌های تربیتی و رفتاری کمال‌الملک برای تربیت شاگردان مثال‌زدنی است. این بزرگواری و منش انسانی به مرور در روحیه و صفات شاگردان نیز تأثیر مطلوب گذاشت تا آنجا که همه‌ی شاگردان، کمال‌الملک را چون مرشد و مراد خود دانسته و سعی می‌کردند حتی حرکات و سکنات ظاهری و خصائل استاد را بیاموزند و او را الگوی خود سازند. چنین است که انگار روح و رفتار مردمی استاد در یکایک شاگردان حلول کرده است.

هیچ استاد و هنرمندی در طول تاریخ هنر این سرزمین تا به این میزان نتوانسته است شاگردان تحت تعلیم خود را از حیث هنر و معرفت تحت سیطره‌ی خود قرار داده باشد.

نگارنده به خاطر دارد استادانی چون صدیقی، شیخ، رخساز و... وقتی از عظمت و بزرگواری، مردم‌داری و شخصیت پربلاط و مهربان او یاد می‌کردند گویی درحضور استاد هستند که چنین تعظیم و تکریمی برای او قائل می‌شوند و این در حالی بود که سال‌ها از مرگ استاد کمال‌الملک می‌گذشت.

به هر تقدیر آنچه مسلم است سایه‌ی سنگین مدرسه‌ی کمال‌الملک بر این دوره از تاریخ کاملاً مشهود است. اگر کسانی به هر دلیلی بخواهند این سایه را در عرصه‌ی هنر کمرنگ کنند، درواقع از تاریخ اجتماعی هنر فاصله گرفته‌اند. دلیل عمده‌ی این ادعا ماندگاری نام و شخصیت استاد است.

### مدرسه صنایع قدیمه

تأسیس این مدرسه در سال ۱۳۰۹ شمسی مدیون تلاش و کوشش مردی صاحب اندیشه و ذوق به نام حسین طاهرزاده‌ی بهزاد بود. مدرسه صنایع قدیمه به قصد احیاء و بازسازی هنرهای ملی ایرانی صورت گرفت و منجر به شکل‌گیری کانونی معتبر برای

آموزش و آفرینش هنرهای ملی شد تا پس از قریب سیصد سال یک بار دیگر هویت و ارزش‌ها و اصالت‌های ناب هنر ایران احیاء شود. نقش این مدرسه‌ی عاشقی در تجدید حیات هنرهای ملی نقشی بسیار ارزنده و تعیین‌کننده است. هر آنچه در زمینه‌ی رشد و اعتلای هنرهای ایرانی در قریب به هفتاد سال اخیراً اتفاق افتاده مرهون تلاش و عاشقی هنرمندان این مدرسه است.

واقعیت آن است که از اواسط دوران صفوی با برقراری رابطه‌ی نظامی، سیاسی و فرهنگی میان ایران و مغرب زمین، هنرمندانی از اروپا به ایران آمدند و آثار هنری (نقاشی) خود را در معرض تماشا گذاشتند. هنرمندان ایرانی نیز در شرایط خاص اجتماعی تحت تأثیر برخی عناصر هنری آنان به گرایش‌های جدیدی در کار هنر روی آوردند. ایجاد پرسپکتیو یا علم مناظر و مرایا - دورنمایی - منظره و پرتره‌سازی (رئالیسم در هنر) از جمله عناصر جدید در هنر بود که در دوران قاجار اثرات آن کاملاً چشمگیر شد. در چنین اوضاع و احوال هنر بود که دولت وقت (در آغاز حکومت



**نظری به موسیقی ایرانی**  
**روح اله خالقی**  
**مؤسسه فرهنگی رهروان پویش، ۱۳۸۵**

باور مرحوم خالقی بر این بود که موسیقی را باید با ذوق امروز و فردا و نیازهای آینده‌ی خود به تدریج وفق داد، نه آنکه از آن صرف‌نظر کنیم و چیزی که معرف ذوق ما نیست بپذیریم. به نظر او همان اشخاصی که یک بار با تیشه‌ی نادانی ریشه‌ی ذوق و فطرت طبیعی را به خیال خود می‌کنند، هر وقت در گوشه‌ای می‌نشینند و از روزگار دلتنگی حاصل می‌کنند با نغمه‌ی دشتی و ابوعطا و سه‌گاه غم خود را تسکین می‌دهند. بنابراین برهم زدن روحيات و ذوقیات یک ملت کار ساده‌ای نیست و با خراب کردن آن، به جایی نمی‌رسیم، ولی تغییر و تجدید و موافق ساختن آن با نیازهای امروز و فردا امکان‌آمیزی ممکن است.

خالقی می‌گوید همان‌طور که با تغییر عادت‌ها بازهم ایرانی هستیم و زبان ما هم ایرانی است، موسیقی ما هم باید ایرانی باشد. اما در مورد اینکه عاقبت موسیقی ایران چه خواهد شد، وی به عواقب وخیم آن اشاره می‌کند. او با تغییر در موسیقی ایران مشکلی ندارد:

... ولی به چه صورت خواهد رسید، اختیار آن به دست موسیقی‌دان‌ها است، زیرا ذوق جامعه را آنها راهنمایی می‌کنند. اگر توانستند نیازهای کنونی را از راه صنعت برآورند موسیقی ما هم ترقی کرده و دوش به دوش دیگر علوم و آداب و صنایع ما جلو خواهد رفت و اگر از عهده‌ی این کار برنیامدند موسیقی اروپایی به آنها مجال نخواهد داد که در اندیشه باشند و مردم شهرنشین در اثر شنیدن موسیقی فرنگی کم‌کم به آن مأنوس خواهند شد و شاید بعد از یکی دو نسل موسیقی محلی خود را فراموش کنند. مؤلف، هدف خود را تکمیل مطالبی دانسته که دیگران سابق بر این نوشته‌اند و همان‌گونه که عنوان کتاب ارائه می‌کند، منظور بحث در کلیات و قواعد عمومی موسیقی است. کتاب حاضر که در بیست و یک فصل تنظیم شده است به این مباحث می‌پردازد:

نظری به تاریخ موسیقی؛ شعر و موسیقی؛ موسیقی قدیم ایران؛ گام بیست و چهار قسمتی؛ فواصل موسیقی ایرانی؛ دستگاه‌های موسیقی ایران؛ مقام شور؛ متعلقات شور؛ مقام ماهور؛ آواز راست پنج‌گاه؛ مقام همایون؛ آواز اصفهان؛ مقام سه‌گاه؛ مقام چهارگاه؛ مایه‌شناسی مقامات ایرانی؛ خواص آوازهای ما؛ اهمیت و وسعت موسیقی ایران؛ نواقص موسیقی ما؛ تجدد موسیقی در ایران؛ عاقبت موسیقی ایران؛ پرسشنامه و تمرین‌ها. خالقی در بخش اول کتاب اصول اولیه‌ی موسیقی را نگاشته و درباره‌ی سابقه‌ی موسیقی به تاریخ این فن و کیفیت موسیقی قدیمی ایران اشاره می‌کند. آن گاه آوازهای موسیقی فعلی ایران و مقامات مختلف و فواصل گام‌ها و کیفیت تغییر مقامات و حالت و چگونگی آوازها را از نظر علمی و فنی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در پایان نواقص موسیقی کنونی خودمان و طرز اصلاح و تکمیل آن را بیان می‌کند.

پهلوی) به فکر تجدید حیات و رنسانس هنر ملی ایران افتاد و در پی آن شد که بار دیگر هنرهای ملی مجد و عظمت دوران تیموری و صفوی را پیدا کنند. هنرهای ماندن مینیاتور (نگارگری)، تذهیب و تشعیر، خاتم‌سازی و میناکاری، قالی و نقشه قالی و...

به همین منظور استاد حسین طاهرزاده‌ی بهزاد که خود عاشق و دل‌باخته‌ی هنر ایرانی بود و در رشته‌ی مینیاتور و نقشه‌ی قالی سرآمد شمرده می‌شد برای اجرای این امر مهم انتخاب شد. طاهرزاده با دعوت از استادان والای هنرهای ایرانی در سراسر کشور و انجام آزمون، بهترین استاد را برای هر رشته از هنر انتخاب کرد و بدین سان کار تدریس هنر آغاز شد. به طور مثال در رشته‌ی مینیاتور استاد هادی تجویدی، استاد مهدی تائب و استاد حسین بهزاد در امتحان عملی شرکت کردند و از میان آنها استاد هادی خان تجویدی در امتحان برنده و به عنوان نخستین معلم درس عملی مینیاتور مدرسه‌ی صنایع قدیمه برگزیده شد. او شاگردانی چون محمدعلی زاویه، ابوطالب مقیمی، علی کریمی، علی مطیع و کلارا آبکار را در مکتب خود پروراند و در مدتی حدود چهار سال (دوره‌ی مدرسه) مجموعه‌ی آثار این شاگردان خلفی زینت‌بخش موزه‌ی هنرهای ملی (هنرهای زیبا) گردید.

در رشته‌ی تذهیب نیز مدرسه‌ی صنایع قدیمه شاهد درخشش استاد میرزا علی درودی و شاگردانش استاد نصرت‌الله یوسفی و استاد عبدالله باقری و... شد. هنر تذهیب در این کانون هنر بار دیگر شکوه و عظمت این هنر را تثبیت کرد. به هر تقدیر اتفاقی که در این مدرسه‌ی عالی هنر ایرانی روی می‌دهد تجدید حیات تمام هنرهای ملی پس از سه قرن است. هنر کاشی‌سازی، خاتم‌کاری، قالی‌بافی و نقشه قالی، میناکاری و زری‌بافی همه و همه ارزش‌های گذشته را بازیافتند و بسیار پرفروغ درخشیدند و آبرو و اعتبار ما در هنر ملی معاصر شدند. خلاصه اینکه در هفتاد سال اخیر هر آنچه از هنرهای ملی ایران آفریده شده شاهکارهایی هستند که چشم جهان را خیره ساخته‌اند و مجد و عظمت هنر در دوران طلایی عهد صفوی را تجدید کرده‌اند.

حاصل کلام آن که اگرچه مدرسه‌ی صنایع مستظرفه خود روی هنر کلاسیک غرب تکیه داشت و به اشاعه‌ی آن دل بسته بود. اما هنرمندی را در دل خود پرورش داد که خود پرچم‌دار احیای هنر ملی مینیاتور (نگارگری) گردید. یعنی هادی تجویدی که موجبات سرافرازی و رنسانس هنر نگارگری گردید. بنابراین اگرچه این دو کانون هنر در دو مسیر مخالف حرکت می‌کردند اما عملاً نقش تاریخی خود را برای تداوم هنر ایران به کار می‌بستند.